

فصل نامه علمی پژوهش نامه تاریخ اسلام
سال نهم، شماره سی و پنجم، پاییز ۱۳۹۸
مقاله پژوهشی، صفحات ۵ - ۲۱

جایگاه ندیمان در دربار خلفای عباسی (حک. ۱۳۲-۶۵۶)

لیلا طاهرخانی^۱

مصطفی ناصری راد^۲

چکیده

خلفای عباسی در تدبیر امور، سیاست‌گذاری و گذران وقت، همواره از ندیمان استفاده می‌کردند. ندیمان در بیشتر مراسم دربار به‌ویژه در مجالس عیش و طرب و گاه مصلحت‌اندیشی در کنار خلفا، حضور داشتند و به تناسب مهارت، دانش و قابلیت‌ها، با توجه به شرایط و مطابق خواست خلیفه، عمل می‌کردند. مسئله اصلی پژوهش آن است که ندیمان در دربار عباسی از چه جایگاه و عملکردی برخوردار بودند؟ این پژوهش با تحلیل داده‌ها و گزارش‌های منابع دست اول نشان داده است که ندیمان، گاه بر خلفا سلطه یافته و با ارائه نظرات و پیشنهادات خود در امور کشور دخالت می‌کردند. همچنین به سبب روابط نزدیک با خلفا، به فراخور شخصیت، کفایت و شرایط دربار، در مسایل اجتماعی تأثیرگذار بودند. در عرصه اقتصاد نیز، ندیمان با دریافت انواع صله و انعام و حتی مناصب بلندپایه حکومتی در سایه روابط و مصاحبتشان با خلفا، به ثروت‌های هنگفت دست یافته و در ردیف خواص دربار قرار می‌گرفتند.

کلیدواژه‌ها: تشکیلات عباسی، دربار، خلافت عباسی، ندیم.

۱. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان (نویسنده مسئول).

leilataherkhani1355@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ اسلام دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان. mostafanaserirad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۰۳ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۱۵

درآمد

ندیمان از افراد با نفوذ دربار عباسی و همنشین خلفا بودند. ندیمان به «دست‌های پشت پرده» دربار معروف بودند. آنها باید سخنور، شیرین گفتار و بذله‌گو، خوش صورت، خوش لباس و خوش محاوره می‌بودند. همچنین بسیاری از آنان دارای مقام و منزلت بالا و متبحر در شعر و ادب بودند. ویژگی یاوری و همراهی ندیم، اقتضاء می‌کرد تا وی در کارهای سرور خویش، مشاوره نیز بدهد. خلفا برای برپایی درباری باشکوه نیازمند حضور ادیبان، شاعران و ندیمان بودند تا با همراهی، حمایت و مشاوره آنان، با خیالی آسوده بر مسند قدرت تکیه دهند.

در منابع اصلی و معتبر مقارن روزگار خلافت عباسی مانند تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری، مروج الذهب مسعودی و الکامل ابن اثیر به ضرورت مباحث متنوع تاریخی از ندیمان سخن رفته است؛ با وجود این در مطالعات و پژوهش‌های تاریخی در قالب کتاب‌های تمدن اسلامی در قرن چهارم از آدم متز و زندگی اجتماعی در حکومت عباسیان از مناظر احسن در مورد جایگاه ندیمان و کارکردهای آنها بحث مستقلی ارائه نشده است. از این رو پژوهش حاضر با بررسی شواهد تاریخی و روش تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که ندیمان در دربار عباسی چه جایگاهی داشته‌اند و تأثیر عملکردهای آنان بر دربار و جامعه، در عصر عباسی چه بوده است؟

آداب و شرایط خاص ندیمی

ندیم از لحاظ لغوی، به معنای حریف شراب و مصاحب است. ندیمی یعنی با کسی هم‌پیاله شدن، هم‌نشینی و نیز به معنای رفاقت، همدم و مونس است. همچنین به معنای هم‌سفره، هم‌قدم، دمخور، همراه، وزیر و مشاور نیز آمده است (دهخدا، ۴۷/ ۴۱۱۴-4115).

ندیمی از مشاغل مهم دربار خلفای عباسی بود. اغلب آنان با اتکا به قابلیت‌های متنوع، زیرکی و تجارب فراوان این فرصت را می‌یافتند تا در حلقه خواص و مقربان خلیفه قرار گیرند و از این رهگذر امتیازات مادی و معنوی چشمگیری بدست آورند. مؤلف قابوسنامه به خوبی ویژگی‌های مختلف ندیمان را توصیف می‌کند: «باید مجموع

حواس ندیم سلامت باشد. در [زبان] تازی، ترکی و فارسی و از مقدمات علمی بهره‌ای داشته باشد و موسیقی بداند. نرد و شطرنج بداند، اما نه چندانکه به قماربازی شهرت یابد. به سیرالملوک آگاه باشد و اگر شعر نمی‌تواند بگوید، شعرشناس باشد و لطیفه‌گوی باشد» (عنصرالمعالی، 203-205).

آشنایی تعدادی از خلفا مانند مأمون، معتمد، راضی و مقتدر به موسیقی و شعر (مسعودی، ۲/ ۴۲۵، ۵۳۸، ۶۱۸، ۷۲۰)؛ سبب شد تا ندیمانی که در عرصه موسیقی و شعر قابلیت‌های ممتازی داشتند، به دربار خلفا راه یابند. داشتن اخلاق خوب و ادب نیز از دیگر شرایط ندیمی بود، که مسعودی آن را یکی از شروط مهم ندیمان پادشاه معرفی می‌کند و می‌گوید: «هیچ‌کس از مصاحبان و معاشران ملوک به اندازه ندیم، محتاج داشتن اخلاق نیک و خوب و ادب کامل و دانستن نکات ظریف و لطایف جالب نیست. تا آنجا که ندیم می‌بایست شرف ملوک، تواضع غلامان و عفت متعبدان، وقار پیران و بذله‌گویی جوانان را داشته باشد» (همان، ۱/ ۲۴۰).

خلفا به همان اندازه که به افرادی برای نصیحت کردن و پند دادن نیاز داشتند؛ در مواقعی هم به کسانی نیازمند بودند که بتوانند آنها را از فضای رسمی و خشکی که در آن قرار داشتند، برای دقایقی با اتکاء به حرکات و کارهای مسخره و حتی مستهجن دور نگه دارند. در خصوص این که چرا باید ندیم شیرین سخن و بذله‌گو باشد، باید گفت ندیم با شیرین‌سخنی و بذله‌گویی‌اش در همه ساعات شبانه روز، مونس تنهایی خلیفه بود تا بتواند خشم‌ها، غصه‌ها، دل‌نگرانی‌ها، خستگی‌ها و تنوع‌طلبی‌های او را تسلی بخشید. چنان‌که در منابع آمده، عیسی بن دأب^۱ به سبب شیرینی گفتار و سخنوری و نیز حاضر جوابی و چیره‌دستی در یافتن اشعار و شواهد مناسب حال، نزد خلیفه هادی (حک. ۱۶۹-۱۷۰) دارای پایگاهی ویژه‌ای بود. به گونه‌ای که خلیفه در کنار او هیچ‌گاه احساس دلتنگی نمی‌کرد. وی تنها کسی بود که می‌توانست در کنار خلیفه بر پشتی تکیه زند (ابن اثیر، ۸/ ۳۶۲۴). هنگام خشم خلیفه که دیگران را یارای سخن گفتن نبود، وی می‌توانست خلیفه را آرام سازد، چنانکه یک بار با ذکر شعری به جا، خشم او را فرو نشاند و وی را شادمان ساخت و سی هزار دینار پاداش گرفت (طبری، ۱۲/ ۵۲۱۳).

۱. ابن دأب، ادیب و شاعر و ندیم خلیفه هادی عباسی بود (طبری، ۱۲/ ۵۲۱۳).

پیداست که چنین ندیمی می‌توانست نفوذ بسیاری بر خلیفه داشته باشد. جاحظ که خود به دربار خلفای عباسی رفت و آمد داشت و به خوبی به این نکته توجه کرده، درباره این ویژگی ندیم می‌نویسد: «پادشاه به همان اندازه که مرد دلیر و جنگجو را برای دلیری و رزم‌آوری او می‌خواهد به شخص دون و پست که او را سرگرم کند نیز نیاز دارد و باز به اندازه احتیاجی که به دانشمند مطلع و مجرب دارد به رامشگر و خنیاگر محتاج است» (جاحظ، ۶۴). در منابع آمده است که خلیفه امین (حک. ۱۹۳-۱۹۸)، بدین سبب که ابونواس شاعری بذله‌گو، شیرین سخن و عشرت‌طلب بود، وی را برای همنشینی خویش برگزید؛ تا همواره در باده‌نوشی و شکار کنار او باشد (آذرنوش، ۳۴۵/۶).

بعضی از خلفا، منجمین را به عنوان ندیم انتخاب می‌کردند، چرا که معتقد بودند تمام امور، طالع خوب یا بد دارند. اموری مانند جلوس، تفرج و شکار، لشکرکشی و برگزاری مهمانی‌ها در شرایط خاص و متناسب سعد و نحس کواکب رقم می‌خورد. نظام‌الملک وزیر مشهور سلاجقه که دیدگاه‌هایش در سیاست‌نامه قابل تعمیم به خلافت عباسی است، در این مورد می‌نویسد: «منجم وقت و ساعت نگاه می‌دارد و از سعد و نحس آگاهی می‌دهد» (نظام‌الملک طوسی، ۱۰۴). تشنجات سیاسی که در پی سقوط سلسله امویان و انتقال خلافت به خاندان عباسی بروز کرده بود، این خاندان را متقاعد ساخت که از طریق ستارگان می‌توان سرنوشت انسان و برآمدن و برفتادن دولت‌ها را دریافت و تنها منجمان و عالمانند، که می‌توانند با حکمت خویش، این راز را بگشایند (ابن طقطقی، ۲۴-۲۵). به همین سبب دربارشان، مجمع منجمان بزرگی از سراسر ممالک اسلامی همچون نوبخت، ابراهیم فراری و علی بن عیسی بود (مسعودی، ۶۹۶/۲). مسعودی در مروج الذهب به روشنی به این موضوع اشاره دارد که منصور خلیفه دوم عباسی (حک. ۱۳۶-۱۵۸)، نخستین خلیفه‌ای بود که منجمان را به خود نزدیک ساخت و به احکام نجوم عمل کرد. از جمله منجمان دربارش می‌توان از نوبخت مجوسی یاد کرد که به دست منصور اسلام آورد (همانجا). ابوریحان بیرونی نیز از انتخاب طالع سعد از سوی نوبخت منجم، برای بنای بغداد یاد می‌کند (بیرونی، ۲۷۰).

خلفا، برخی مواقع طبیبان را نیز به عنوان ندیم خود برمی‌گزیدند. این ندیمان طبیب،



همواره در هنگام صرف غذا، در کنار خلفا حضور داشته و پیرامون سود و زیان خوراکی‌ها با ایشان سخن می‌گفتند و در مورد غذای آنان نظر می‌دادند و اگر غذایی برای خلیفه مناسب نبود و ضرر داشت آن را از سفره برمی‌داشتند تا خلیفه از آن استفاده نکند (نظام الملک طوسی، ۱۰۴). یاقوت حموی از طبیبانی همچون ابن ربیع طبری، بُختیشوع و طبیب سرخسی یاد می‌کند که علاوه بر طبابت، دارای مقام ندیمی خلیفه راضی و مکلفی نیز بوده و عهده‌دار سلامتی جسم و روح ایشان بودند (یاقوت حموی، ۲۶۷۸/۶).

به روایتی، یک‌بار که جبرئیل بن بُختیشوع، ندیم و طبیب مخصوص خلیفه هارون الرشید (حک. ۱۷۰-۱۹۳)، بر سر سفره نبود؛ هارون از خوردن پرهیز کرد تا او حاضر شود. در مورد این پزشک گفته‌اند که وی، نخستین کسی بود که در روزهای مخصوص معاینه شخص خلیفه، حضور می‌یافت (مسعودی، ۴۵۶/۲-۴۵۸). این ندیمان، بیشتر با داروهای گوارشی و انواع گوناگون شیرینی‌ها و معجون‌های آمیخته از سبزیجات و آشامیدنی‌های سرد و گرم که در زمستان، حرارت و نیروی طبیعی را می‌افزایند و در تابستان، طبع سرد داشتند؛ بر سر سفره حاضر می‌شدند (قفطی، ۲۴۹). به عنوان نمونه یحیی بن ماسویه، ندیم معتصم (حک. ۲۱۸-۲۲۷)، هنگامی که خلیفه، ماهی می‌خورد چاشنی از سرکه و کرفس و خردل و جوز به وی می‌داد تا ضرری که ماهی برای عصب داشت را دفع کند (مسعودی، ۴۶۱/۲).

از دیگر ویژگی‌های لازم برای ندیمان، آگاهی نسبی ایشان از علم جغرافیا، اخبار عرب و عجم، نقل قصه و حکایت به خصوص در تاریخچه خاندان عباسی بود (عوفی، ۲۹۳). اغلب خلفا، با صبغه‌ای از سرگرمی و عبرت‌آموزی و به منظور آگاهی از رموز و اسرار حکمرانی، به شنیدن و خواندن تاریخ و داستان تمایل می‌ورزیدند. با تکیه به چنین دلایلی، ندیمانی که دستی در تاریخ و افسانه داشتند، همواره محل توجه خلفا قرار می‌گرفتند. جاحظ در مورد ابن دأب از ندیمان برجسته دربار خلیفه هادی می‌نویسد: «به راستی وی مردی شایسته بود. در قصه‌گویی و افسانه‌پردازی و روایت اخبار و احادیث، زبردست، خوش‌سخن و مجلس‌آرا بود» (جاحظ، ۱۶۱).

ندیمان در هر شرایطی، همدم و مونس خلفا بوده‌اند. بی‌گمان این همدمی ندیمان با خلفا، عشق و محبتی در پی داشت، به شکلی که اگر خطری برای خلیفه پیش می‌آمد، آنان حتی از ایثار جان خود در دفاع از خلیفه دریغ نمی‌کردند. چنانکه فتح بن خاقان، وزیر مقرب و ندیم متوکل (حک. ۲۳۲-۲۴۷)، در ماجرای قتل متوکل توسط سرداران شورشی ترک، آنچنان پایمردی و جسارت از خود نشان داد که به رغم اصابت شمشیر به وی، همچنان در دفاع از متوکل پافشاری کرد تا سرانجام در حالی که بر روی خلیفه افتاده بود، ترکان خلیفه را از پای در آوردند (بلاذری، ۱۴۳).

لازم به یاد آوری است ندیمان در مواقعی هم، معلم اخلاق خلفا بوده و آنها را مانند فرزندان خود پند و اندرز می‌دادند و خلفا نیز به خاطر اعتمادی که به آنان داشتند، نصیحت‌هایشان را با جان و دل به کار می‌بستند. در منابع به شواهدی برمی‌خوریم که هارون الرشید از یحیی برمکی با تعبیر پدر یاد می‌کند (بیهقی، ۶۴۰). خلیفه هارون، توصیه جعفر بن یحیی را در باب هرکس، حتی مخالفان خود، می‌پذیرفت. چنان که جعفر واسطه ازدواج پسر عبدالملک بن صالح هاشمی با دختر خلیفه و اعطای حکومت رقه^۱ و جزیره^۲ به وی شد (ابن طقطقی، ۲۴۶-۲۴۸).

شایان توجه است که برخی خلفای عباسی، اگر کسی را به ندیمی خویش بر می‌گزیدند، شغل یا وظیفه دیگری را به وی محول نمی‌کردند؛ چرا که بر این باور بودند که ندیم به علت رابطه نزدیک خویش با خلیفه، ممکن است از آن سوء استفاده کرده بر مردم ستم کند. بی‌تردید خواجه نظام الملک متأثر از تجارب دربارهای روزگار خویش، از جمله دربار خلافت عباسی به ولی نعمتان سلجوقی خود پیشنهاد می‌کند که «کسی را که به ندیمی گمارده‌اند؛ نباید کار و عمل و وظیفه دیگری به او سپرده و کسی را که شغل و عملی را به وی واگذار نموده‌اند؛ نباید او را ندیم قرار دهند» (نظام الملک طوسی، ۱۰۶). چنانکه ابن دأب، ندیم هادی خلیفه عباسی، جز ندیمی هیچ مسئولیت

۱. شهر قدیم بین النهرین بر ساحل چپ فرات، در ناحیه دیار مضر که نام قبلی آن کالینیکوس نام داشت (مصاحب، ۱/ ۱۵۹۲).

۲. اعراب، بلاد بین النهرین علیا را جزیره می‌نامند، زیرا آب‌های دجله و فرات علیا، جلگه‌های آنجا را در بر می‌گرفت (لسترنج، ۹۳).

درباری نداشت (یاقوت حموی، ۳۹۰/۲). همچنین درباره اصمعی^۱ ندیم خلیفه هارون الرشید، تصریح شده است تنها در کسوت ندیم به دربار وی رفت و آمد داشت (ابن ندیم، ۱۷۸). اما اخبار و گزارش های متعددی، مبتنی بر این است که گاهی ندیمان خلفا، متوکی امور مهم حکومتی نیز بودند. همچون ابویوب موریانی^۲ ندیم خلیفه منصور، که علاوه بر ندیمی عهده دار امر وزارت نیز بود (جهشیاری، ۶۶). یا می توان از جعفر بن یحیی برمکی، یاد کرد که هم ندیم و هم وزیر هارون الرشید بود (ابن ندیم، ۴۲۰). فتح بن خاقان نیز چنین وضعی داشت؛ یعنی وزارت و ندیمی را یکجا به عهده داشت (بلاذری، ۱۴۳).

مراتب ندیم

در مجالس خلفا، افراد در طبقات و مراتب متفاوتی، حضور می یافتند و آداب و شرایط خاصی بر آن حاکم بود. این شیوه حتی در مورد ندیمان نیز به کار بسته می شد تا جایی که خلفا برخی از آنها را برای مجالس خاص و عده ای را برای مجالس عام بر می گزیدند. چنانکه تعدادی از آنها را مقرب درگاه خویش کرده و هر روز آنها را می دیدند و برخی را هر چند روز یکبار به حضور می پذیرفتند (جاحظ، ۶۴). نظام الملک در این باره می نویسد: «هریک از ندیمان را مرتبتی و منزلتی باشد. بعضی را محل نشستن باشد و بعضی را محل ایستادن، چنان که از دیر باز، عادت مجلس ملوک و خلفا بوده است و هنوز این رسم در خاندان قدیم مانده است و خلیفه را همیشه چندان ندیم باشد که پدران او را بوده است و سلطان غزنین^۳ را همیشه بیست ندیم بوده است، ده بر پای و ده نشسته. و ایشان این سهم و ترتیب از سامانیان دارند و باید که ندیمان پادشاه را کفافی و حرمتی تمام باشد میان حشم، و ایشان باید که خویشتن دار و معذب باشند و پادشاه دوست» (نظام الملک طوسی، ۱۰۸). جاحظ نیز به عنوان شاهد عینی، بر سلسله مراتب ندیمان تکیه ورزیده و شاعران ندیم را در ردیف شاهزادگان، و

۱. ادیب، راوی و لغت شناس نام آور اوایل دوران عباسی بود (ابن ندیم، ۱۷۷).

۲. ابویوب موریانی ندیم و وزیر خلیفه منصور بود (مؤذن جامی، ۱۹۷/۵).

۳. مراد حکومت غزنویان است.

ندیمان موسیقی‌دان را هم رتبه رجال درباری و با صراحت ندیمان دلقک را با سنج‌زن‌ها و طنبور نوازان در یک مرتبه قرار می‌دهد (جاحظ، ۶۸).

مقام و خلعت ندیمی

از رسوم رایج و در عین حال مهم دربار عباسی که در طی مراسم رسمی انجام می‌گرفت، اعطای مقام ندیمی و اهدای خلعت، طی مراسم ویژه به آنان بود. گرفتن خلعت از خلفا، وسیله‌ای برای بیان موقعیت و منزلت ندیم در بین دیگر مراتب درباری و گوشزد این مقام به عام و خاص بود. صابی برخی از خلعت‌های ندیمان را این گونه شمرده: «خلعت‌های منادمه، عمامه‌ای از وَشِی^۱ زربفت و غَلالَه‌ای^۲ و مَبْطَنه‌ای^۳ و دُرّاعه‌ای^۴ دَبِیقِی بوده و با شخص خلعت گیرنده تحفه‌ها و بوی‌های خوش نیز همراه می‌شود» (صابی، ۷۳). خلعت و مقام ندیمی، جهت ترفیع مقام و عنایت بیشتر به خاصان و کارگزاران و امرا و وزیران و خادمان از طرف امیر یا خلیفه اعطا می‌شد. اعطای خلعت ندیمی، بدین معنی بود که خلیفه او را به افتخار منادمت خویش برگزیده است.

بر این اساس کسانی که خدمات شایسته‌ای به خلیفه ارائه می‌کردند؛ در مقابل، پاداشی تحت عنوان خلعت ندیمی می‌گرفتند. در این خصوص موارد فراوانی در تاریخ یافت می‌شود. بَجَکَم^۵ از کسانی است که خلیفه راضی (حک. ۳۲۲-۳۲۹) به وی چنین خلعتی عطا کرد و همراه خلعت، شربت و عطرِ پیشکش نیز برایش فرستاد (مسکویه، ۶۵۵/۵). واضح است که خلیفه جهت گرامی داشتن بَجَکَم، چنین خلعتی را به وی عطا کرده بود. ابوعلی بن مقله وزیر مقتدر (حک. ۲۹۵-۳۲۰) نیز از طرف خلیفه، خلعت ندیمی دریافت کرده و خلیفه دستور داد تا آن را در قالب منشوری، به اطلاع استان‌ها

۱. جامه حاشیه دار (دهخدا، ذیل واژه مذکور).

۲. تن‌پوشی که زیر زره می‌پوشیدند (دهخدا، ذیل واژه مذکور).

۳. جامه آستر دار (دهخدا، ذیل واژه مذکور).

۴. جامه دراز که مشایخ بر دوش می‌انداختند (دهخدا، ذیل واژه مذکور).

۵. ابو عبدالله بجکم معروف به بجکم رانقی (متوفای ۳۲۹) امیر ترک در دستگاه خلفای عباسی بود (مصاحب، ۳۸۹/۱).

و کارگزاری‌ها برسانند (همان، ۳۵۱). باید یادآور شد که بر اساس دیدگاه ابن طَقْطَقی (متوفای ۷۰۹)، پادشاهان پیوسته درباره ملازمانشان، انواع نیکی‌ها را روا می‌داشتند تا ایشان را به بندگی خویش درآورند (ابن طَقْطَقی، ۹۶). به همین سبب، ندیمان همواره مورد توجه خلفا بوده و از آنان خلعت و مقام دریافت می‌کردند.

لازم به ذکر است که خلفا تمام نیازهای ندیمان و همنشینان خود را از لحاظ مقام، جایگاه، پول و معاش تأمین می‌کردند؛ تا آنان با اشتیاق و دلبستگی کامل، خلیفه را در سیاست‌هایش همراهی نمایند. آنان از جانب خلفا و امرا برای اموری که انجام می‌دادند، مقرری ماهانه یا سالانه دریافت می‌کردند. برای نمونه محسن بن فرات وزیر مقتدر، به پاس خدمات شایسته‌ای که انجام داده بود؛ خلیفه به او خلعت ندیمی پوشاند و مقرری‌اش را افزود (مسکویه، ۱۵۵/۵). در میان گزارش‌های موجود آمده است که سفاح خلیفه عباسی (حک. ۱۳۲-۱۳۶)، ندیمان و مطربان را بدون بخشش پول یا لباس مرخص نمی‌کرد، زیرا وی بر این عقیده بود که، شایسته نیست اکنون که ما سرور و خوشحال شده‌ایم پاداش کسانی که موجب سرور و شادمانی ما شدند، به تأخیر اندازیم (مسعودی، ۲۷۰/۲). در مورد خلیفه امین نیز گفته‌اند که وی همیشه با ندیمان خود یکجا می‌نشست و عطای فراوان به آنان می‌داد و در این کار از همه خلیفگان عباسی بخشنده‌تر بود. ابراهیم حسن به استناد گفته‌های اسحاق موصلی از ندیمان او نگاشته است: «اگر هم میان وی و ندیمان پرده‌ای بودی بدریدی و بینداختی و با ندیمان بنشستی و به وقت طرب طلا و نقره بسیار دادی مرا به یک شب چهل هزار دینار بخشید. یکبار ابراهیم بن مهدی^۱ برای وی آوازی خواند. خلیفه برخاست و سر وی را ببوسید و دویست هزار دینار بدو داد» (ابراهیم حسن، ۲/ ۳۲۹-۳۳۰).

کارکردهای فرهنگی و اجتماعی ندیمان

ندیمان به فراخور شخصیت، مهارت‌ها، توانایی‌ها و حتی عقاید و مذاهبی که داشتند و نیز خدماتی که انجام می‌دادند، بر افراد دستگاه خلافت و درباریان و همچنین بر فرهنگ جامعه نیز تأثیراتی داشته‌اند. این تأثیرات می‌توانست سازنده یا در برخی مواقع

۱. عموی خلیفه و موسیقی‌دان بود (مسعودی، ۳۹۵/۲).

مخرب نیز باشد. در بحث از تأثیرات سازنده می‌توان از ندیمانی یاد کرد که در زمینه شعر و ادب، خدمات ارزنده‌ای در آن دوران از خود به جا گذاشته‌اند. در منابع تاریخی، از میان ندیمان عصر عباسی از أصعمی سخن به میان آمده که وی ندیمی بذله‌گو، خوش‌سخن، ادیب، راوی و لغت‌شناس نام آورِ اوایل عصر عباسی بود. وی علاوه بر گردآوری ۳۰ دیوان از اشعار جاهلی و اسلامی حدود ۵۰ کتاب در زمینه‌های گوناگون همچون شعر، لغت، تاریخ و انساب نیز به رشته تحریر در آورده است. او در روزگار هارون الرشید در دربار، پایگاه والایی به‌دست آورد و رسماً به جرگه ندیمان خاص خلیفه پیوست و از پاداش‌های گرانبهای او و بزرگان دربار به خصوص یحیی بن خالد برمکی و فرزندش جعفر و فضل بن ربیع بهره فراوان برد (ابن‌ندیم، ۱۷۷-۱۸۰). در بررسی جنبه‌های مطلوب عملکرد ندیمان، باید به نوع مهارت و تأثیراتی که از این راه بر جامعه و در پیشبرد این فن داشته‌اند، توجه کرد. یکی از این ندیمان کاتب معروف، ابوبکر صولی است که منادمت مکتفی، راضی و مقتدر را به عهده داشت. وی با تأسیس کتابخانه در جهت نشر علوم گوناگون و پیشرفت فرهنگ روزگار خود، گام مهمی برداشت (یاقوت حموی، ۶/ ۲۶۷۸). همچنین می‌توان از خاندان برجسته برمکی، یاد کرد که شواهد و قرائن نشان می‌دهد یحیی برمکی و فرزندانش جعفر و فضل علاوه بر مناصب رسمی، چون وزارت از جمله ندیمان خلیفه مأمون و هارون نیز بودند (گرگانی، ۳۳۵). آنان نقش مهمی در ظهور نهضت علمی در این برهه از تاریخ داشتند. شکوفایی شعر و ادب و ترجمه و تألیف فنون مختلف و ایجاد آموزه‌های فکری که به تشویق آنها بنا شد، نشان از تأثیر عظیم آنان در این دوره دارد. با توجه به این که مأمون در خانه برمکیان و تحت تربیت و سرپرستی ایشان قرار گرفت، از نقش آنان در ایجاد فضای علمی عصر مأمون نیز نباید غافل بود (ابن‌ندیم، ۴۲۰).

ندیمان در عرصه تعلیم و تربیت نیز فعالیت می‌کردند و دارای تألیفات در موضوعات گوناگون بودند. علی بن حمزه کسائی نحوی که فقیه و همچنین ندیم هارون الرشید بود از سوی همین خلیفه به عنوان معلم فرزندانش برگزیده شد. کسائی، کتاب‌های ارزشمندی در آن دوران تألیف کرد. به همین سبب خلیفه وی را بر دیگران برتری داد و در روز مرگش هارون الرشید گفت: «امروز فقه و عربیت مردند» (یاقوت

حموی، ۷۶۷/۲). بلاذری نیز از ندیمان متوکل بود که تصنیفاتی نیکو داشت. وی با قصایدی مأمون را مدح گفته و با متوکل مجالست داشت. کتاب‌های فتوح البلدان و کتاب انساب الاشراف از مشهورترین آثار وی هستند (همان، ۱/۲۴۳).

بی‌تردید خلفا به این مسئله آگاهی داشتند که مجالست و هم‌نشینی با علما، ادیبان، شاعران و دانشمندان، ضمن لذت روحی، بر اعتبارشان در بین مردم خواهد افزود، چه که در نزد افکار عمومی، خوی و سیرت خلفا و پادشاهان را متأثر از ندیمان‌شان می‌دانستند، به گونه‌ای که همواره صاحب‌نظران، این مطلب را به سردمداران و بزرگان حکومتی توصیه می‌کردند که همدم و ندیم خود را از میان انسان‌های ممتاز و کارآمد برگزینند تا در نظر همگان شخصیت آنها از رهگذر مؤانست و مجالست با چنین افراد کاردان و باکفایت، شایسته و درخشان جلوه کند (همان، ۴۲۳؛ نظام الملک طوسی، ۱۰۶-۱۰۸). از این رو خلفا، همواره سعی داشتند تا شاعران و ادیبانی در ملازمت خویش داشته باشند و با حضور آنها در دربارهایشان، محفل‌های علمی و ادبی بر پا کنند. مسعودی در جای جای کتابش در ذکر اخبار و سرگذشت خلفا، از این محفل‌ها یاد می‌کند (مسعودی، ۳۶۲/۲، ۳۲۴).

گاه وجود برخی ندیمان در دربار خلفای عباسی به تصمیم آنان برای فشار بر گروهی خاص می‌انجامید. برای نمونه ندیمان متوکل در مواضع او نسبت به شیعیان در دوره خلافتش تأثیرگذار بودند. در گزارشی از ابن‌اثیر آمده است ندیمان و یاران متوکل، که بیشتر آنها دشمن امام علی علیه السلام بودند، متوکل را از قیام علویان بیمناک کرده و او را وادار کردند، علویان را از خود دور کند و با خشونت و سختگیری با آنان رفتار نماید. تا حدی که کار را به جایی رسانیدند که متوکل به اجداد علویان مخصوصاً به امام علی علیه السلام توهین می‌کرد (ابن‌اثیر، ۹/۴۱۱۶). برخی از ندیمان بر خلفا نفوذ داشته، در تعیین مواضع سیاسی و منش‌های رفتاری ایشان نقش داشتند. تأثیرات خاندان برمکی بر هارون الرشید در این مورد قابل تأمل است (ابن طقطقی، ۲۴۶).

در چشم انداز پیامدهای فرهنگی، بسیاری از ندیمان، که خود دارای مراتب مختلف علمی بودند، طبعاً به تشویق اهل علم و نوازش علما و مترجمان، مبادرت می‌ورزیدند و خلفا نیز همسو با آنها بدین امر مهم اشتیاق نشان می‌دادند تا جایی که برخی از آنان

همچون مأمون و هارون در ترویج علم و بزرگداشت علما زبان زد عام و خاص شدند (ابن ندیم، ۴۲۰؛ یاقوت حموی، ۷۶۷/۲).

با اتکا به چنین شواهدی می‌توان گفت، ندیمان به فراخور شخصیت انسانی و معتقدات خود در بنای رسوم و سنن اخلاقی و اجتماعی تأثیرگذار بودند و در گسترش و تعمق ارزش‌های مورد نظر خود در جامعه نقش داشتند.

کارکردهای سیاسی و اقتصادی ندیمان

خلفا افراد عالم، طبیب، منجم و هنرمند و ادیب را به ندیمی خود برمی‌گزیدند، تا از یک سو از آنان در امور سیاسی یاری جویند و از سوی دیگر از مهارت‌ها و توانایی‌های آنان در شرایط خاص استفاده کنند. خلفا دریافته بودند برای پیروزی در سیاست و درخشش قدرت، علاوه بر جنگاوران، به هنرمندان، عالمان، طبیبان، منجمان و حکیمان نیز نیازمندند.

براساس مستندات تاریخی، برخی کارهای بزرگ و رسیدن به اهداف مهم حکومتی، با همکاری و یاری ندیمان وفادار صورت می‌گرفت. چنانکه در شرح احوالات خلیفه منصور آمده است ابویوب موریانی^۱ ندیم مشهور او از دست اندرکاران ماجرای قتل ابومسلم خراسانی بود (بلاذری، ۲۴۲). بدیهی است خلفایی که به یاری ندیمان به قدرت می‌رسیدند، زمامداریشان کم و بیش باسلیقه و درایت آنان پیوند می‌خورد. مأمون و هارون از جمله خلفایی هستند که به واسطه مساعدت ندیمانشان، به مقام خلافت رسیدند (گرگانی، ۴). به جرأت می‌توان گفت که اگر کوشش و نصایح و زحمات این ندیمان نبود، آنان هرگز به قدرت نمی‌رسیدند. همچنین خلفا، برخی از کارهای اساسی حکومت خویش را با رأی و فکر ندیمان خود به انجام می‌رساندند. چنانکه ساختن شهر بغداد توسط منصور در سال ۱۴۴، در ساعتی که نوبخت منجم، ندیم وی استخراج کرد، انجام شد (مسعودی، ۲/ ۲۸۴-۲۸۳). با این حال گزارش‌هایی نیز وجود دارد که

۱. ابویوب موریانی ندیم و وزیر خلیفه، ۱۷ سال در دربار منصور حضور داشت. دامنه نفوذ او چندان وسعت یافت که در واقع بر خلیفه چیره شده بود. گویی که او حاکم علی‌الاطلاق بود و منصور محکوم مطلق. مردم در این باره می‌گفتند: زمانی که وی به نزد خلیفه می‌رود، روغنی بر روی خود می‌مالد تا خلیفه را مسحور گرداند. به این سبب «روغن ابویوب» را به مثل، در این باره به کار می‌بردند (موذن جامی، ۱۹۷/۵-۱۹۸).



گاهی اعتماد بیش از حد خلفا به ندیمانشان، سبب چیره شدن آنان بر خلفا و حکومت می‌شد. برای نمونه مورخان اسلامی، جعفر بن یحیی، ندیم و وزیر خلیفه هارون الرشید را از ارکان مهم اداره ممالک اسلامی در روزگار هارون الرشید عباسی می‌دانند (طبری، ۵۳۰۷/۱۲؛ ابن طقطقی، ۴۵).

گاه برخی از این ندیمان، به عنوان وزیر یا متصدی امور دیوانی، عهده‌دار اداره امور حکومت تحت نظارت خلیفه بودند و جزء مشاوران خاص او محسوب می‌شدند. به عبارتی تمامی شئون حکومت را در دست داشته و در هر کاری می‌توانستند دخالت می‌کردند. از این رو به عنوان هسته اصلی حکومت، بر نظام اقتصادی نیز اثر می‌گذاشتند. خالد برمکی که نقش بسزایی در قدرت یافتن عباسیان داشت و یکی از ندیمان نزدیک سفاح نخستین خلیفه عباسی (حک. ۱۳۲-۱۳۶) به شمار می‌آمد، در بحبوحه استقرار عباسیان، عهده‌دار اداره امور غنائم شد (جهشیاری، ۵۹). او در دوران خلیفه منصور نیز با لیاقت و کاردانی توانست سرپرستی دیوان خراج^۱ و دیوان جند^۲ را عهده‌دار شود. به همین منظور دیوان‌های منظمی برای این امر تشکیل داد و دستگاه خلافت را بر طبق آیین منظمی مرتب کرد (همانجا). این امر موجب تأثیرات سازنده‌ای در اقتصاد آن روزگار شد. همچنین خوش خدمتی یکی دیگر از افراد این خاندان، یحیی برمکی در مورد تثبیت ولیعهدی هارون الرشید، سبب شد تا با به خلافت رسیدن هارون، خلیفه قدرتی نامحدود به وی دهد و سرپرستی تمام دیوان‌ها را به او واگذار کند (طبری، ۵۲۲۷/۱۲). چه بسا همین ارتباط با خلفا، زمینه حضور آنان در اقتصاد دربار را فراهم می‌کرد.

انتقال مرکز خلافت از دمشق به بغداد در دوران خلیفه منصور (طبری، ۴۹۱۴/۱۱)، عامل دیگری بود که در پیشرفت اقتصاد حکومت عباسیان تأثیر بسزایی داشت. محل بنای این شهر که تا سالیان طولانی به عنوان قطب تجاری و صنعتی و مرکز سیاست و فرهنگ درجه اول مسلمانان مطرح بود، از مشاوره‌ها و راهنمایی‌های همین ندیمان نشأت گرفته بود. شهری که در فصلی معین از سال یک بازار بزرگ تجاری به مدت

۱. دیوان گردآوری مالیات‌ها و ثبت آنها.

۲. دیوان انتصاب سربازان به لشکر حکومتی و پرداخت حقوق ایشان.

یک ماه در آنجا تشکیل می‌شد و از بسیاری از شهرهای دور و نزدیک، بازرگانان با کاروان‌های بزرگ برای داد و ستد به آنجا می‌آمدند (بیانی، ۱۳۴). خواه یا ناخواه این بازار بر اقتصاد حکومت تأثیرات فوق‌العاده مهمی می‌گذاشت. مستندات فراوان تاریخی موجود است که نشان می‌دهد منصور به هنگام احداث این شهر با خالد برمکی و ابویوب موریانی ندیمان خویش، در مورد مکان آن مشورت کرد (طبری، ۴۹۱۵/۱۱). همچنین زمانی که منصور می‌خواست ایوان مدائن - شاهکار معماری عصر ساسانی - را تخریب و از مصالح آن برای ساخت بغداد استفاده کند، با این استدلال ندیمان که هزینه‌های تخریب و جابجایی مصالح به مراتب سنگین‌تر از تهیه مصالح جدید خواهد بود، از این تصمیم منصرف شد (ابن خلدون، ۳۶۱/۲؛ طبری، ۴۹۱۵/۱۱؛ گرگانی، ۳۴).

نتیجه

ندیمان به عنوان همدم و همنشین خلفا و رجال حکومتی، گرمابخش مجالس عیش و نوش ایشان بودند. ندیمان موجب می‌شدند تا اوقات خلفا با تفریحات متنوع و چه بسا سبک همچون دلقک بازی، رقص و پایکوبی، موسیقی، شعر و قصه‌پردازی سپری شود. همچنین این ندیمان، باید امین و رازدار می‌بودند تا شایسته و سزاوار همنشینی و مؤانست با خلفا شوند. از ندیمان همواره با مقامات عالی رتبه حکومت سر و کار داشتند، انتظار می‌رفت تا علاوه بر تبخّر و کارآمدی بر شعر، موسیقی و قصه‌پردازی در علوم می‌مانند نجوم، تاریخ و جغرافیا نیز دستی داشته باشند. در ضمن خلفا به این مسئله نیز آگاهی داشتند که همنشینی با افراد سرشناس و مصاحبت با آنها موجب اعتبار و شکوه دربار خواهد شد به همین سبب بیشتر ندیمان‌شان را از میان افراد عالم، ادیب، شاعر، دانشمند و برجسته جامعه برمی‌گزیدند.

ندیمان متناسب با شخصیت خویش در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی تأثیرات سازنده و گاه مخرب بر ساختار خلافت و جامعه بر جای می‌گذاشتند. تعدادی از ندیمان، که خود از زمره عالمان و ادیبان بودند، آثار بسیاری تألیف و تدوین کردند و همچنین با حمایت و تشویق سایر دانشمندان، گام مهمی در زمینه پیشرفت فرهنگ روزگار خویش برداشتند. برخی از ندیمان، شاعرانی بودند که به فراخور

شخصیت خود با رفتارها، نوشته‌ها و اشعار خویش در گسترش فضایل و رذایل اخلاقی شخص خلیفه و جامعه، نقشی بسزایی داشتند. ندیمان که بیشتر مواقع، در کسوت مشاوران خلفا ایفای نقش می‌نمودند، نقش چشمگیری در تعیین مواضع سیاسی خلفا داشتند. همچنین از آنجایی که برخی از ندیمان عهده‌دار امور دیوانی بودند، متناسب با قابلیت‌ها و خصلت‌های رفتاری خود در مناسبات اقتصادی روزگار خویش تأثیرگذار بودند.

منابع

- ابراهیم حسن، حسن، تاریخ سیاسی اسلام، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، نشر جاویدان، ۱۳۷۶ ش.
- ابن اثیر، عزالدین علی، الکامل (تاریخ بزرگ اسلام و ایران)، ترجمه حمید رضا آذیر، تهران، مؤسسه مطبوعاتی علمی، ۱۳۸۰ ش.
- ابن الندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، ترجمه تجدد، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، تاریخ ابن خلدون (العبر و دیوان المبتدا و الخبر فی ایام العرب و العجم)، ترجمه عبدالمحمد آیتی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۳ ش.
- ابن طقطقی، محمد بن علی بن طباطبا، تاریخ الفخری، ترجمه محمد وحید گلپایگانی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۰ ش.
- آذرنوش، آذرتاش، «ابو نواس»، دائره المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، بنیاد دائره المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ ش.
- بلاذری، احمد بن یحیی، فتوح البلدان، ترجمه محمد توکل، تهران، نشر نقره، ۱۳۶۷ ش.
- بیانی، شیرین، تیسفون و بغداد در گذر تاریخ، تهران، چاپخانه دیبا، ۱۳۷۷ ش.
- بیرونی، ابوریحان، الآثار الباقیه، مترجم علیقلی بن فتحعلی و علی محمد اصفهانی و اکبر دانا سرشت، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۵۲ ش.
- بیهقی، ابوالفضل، تاریخ بیهقی، به کوشش خطیب رهبر، تهران، مهتاب، ۱۳۸۶ ش.
- جاحظ، التاج، به کوشش احمد زکی پاشا، ترجمه محمد علی خلیلی، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۳ ش.
- جهشیاری، محمد بن عبدوس، الوزراء و الکتاب، ترجمه ابوالفضل طباطبایی، تهران، طهوری، ۱۳۴۸ ش.
- دهخدا، علی اکبر، لغتنامه دهخدا، زیر نظر محمد معین، سید جعفر شهیدی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۷ ش.
- صابی، ابوالحسن هلال بن محسن، رسوم دار الخلافه، تصحیح میخائیل عواد، ترجمه



- محمدرضا شفیعی کدکنی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶ش.
- طبری، محمدبن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، اساطیر، ۱۳۵۲ش.
- عوفی، محمد، لباب اللباب، به اهتمام ادوارد براون، ترجمه محمد عباسی، تهران، کتابفروشی فخر رازی، ۱۳۶۱ش.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، قابوس نامه، به اهتمام غلامحسین یوسفی، تهران، شرکت علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ش.
- قفطی، جمال الدین ابوالحسن، تاریخ الحكماء، با کوشش بهین دارائی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش.
- گرگانی، عبدالعظیم، تاریخ برامکه، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۲ش.
- لسترنج، گای، جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی، ترجمه محمود عرفان، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۳ش.
- مصاحب، غلامحسین، دایره المعارف فارسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۷ش.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۴۷ش.
- مسکویه، ابوعلی الرازی، تجارب الأمم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، توس، ۱۳۷۶ش.
- مودن جامی، محمد مهدی، «ابوایوب موریانی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، بنیاد دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۶۷ش.
- نظام الملک طوسی، سیاست نامه سیرالملوک، به کوشش جعفر شعار، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ش.
- یاقوت حموی بغدادی، معجم البلدان، ترجمه علینقی منزوی، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور، ۱۳۸۳ش.